واکاوی سناریوهای پیش‌روی ایران و آژانس در گفت‌وگو با جلال میرزایی

ایرانِ سال ۲۰۲۵، متفاوت از ایرانِ سال ۲۰۰۵ است

عبدالرحمن فتح‌الهی: در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت تا نشست فصلی شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (۹ ژوئن ۲۰۲۵)، سه سناریوی محتمل شامل «صدور قطع‌نامه جدید»، «فعال‌سازی مکانیسم ماشه» و «ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت» در کانون توجه محافل دیپلماتیک قرار گرفته است. گزارش‌های رسانه‌ای، از جمله اکسیوس، حاکی از تلاش سه کشور اروپایی (انگلیس، فرانسه و آلمان) برای تصویب قطع‌نامه‌ای علیه ایران است که بر عدم پایبندی به تعهدات پادمانی و افزایش ذخایر اورانیوم متمرکز است. این قطع‌نامه، محتمل‌ترین سناریو به نظر می‌رسد، اما با ادبیاتی ملایم‌تر از آنچه برای ارجاع به شورای امنیت لازم است. طبق گزارش‌های واصله، پیش‌نویس این قطع‌نامه بین اعضای شورای حکام توزیع شده است. هرچند فعال‌سازی مکانیسم ماشه که به بازگشت خودکار تحریم‌های سازمان ملل منجر می‌شود، نیازی به نشست شورای حکام ندارد، اما در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد لندن، پاریس و برلین دست به چنین اقدامی بزنند. ارجاع پرونده به شورای امنیت نیز، به دلیل پیچیدگی‌های سیاسی و نیاز به شواهد محکم‌تر و نیز صدور قطع‌نامه دیگر دارد که درحال‌حاضر اولویت اصلی غرب نیست. اما بررسی سناریوهای شورای حکام، موضوع گفت‌وگویی با جلال میرزایی است تا با این استاد دانشگاه و تحلیلگر حوزه سیاسی و بین‌الملل، تبعات خروجی نشست فصلی را بر معادلات هسته‌ای ایران واکاوی کنیم.

در فاصله کمتر از ۲۴ ساعت تا نشست فصلی شورای حکام، سه سناریو مشتمل بر «صدور قطع‌نامه»، «فعال‌شدن مکانیسم ماشه» و «ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت» روی میز است. آیا آن‌گونه که محافل رسانه‌ای خبر داده‌اند، صرفا موضوع صدور قطع‌نامه جدید خواهد بود یا دو گزینه دیگر هم احتمال وقوع دارد؟

با توجه به مجموعه شرایط کنونی به نظر من فعلا آن چیزی که قطعی به نظر می‌رسد، موضوع صدور قطع‌نامه علیه ایران در چارچوب ان‌پی‌تی و عدم اشاعه خواهد بود.

چرا دو گزینه دیگر کم‌رنگ‌تر از صدور قطع‌نامه است؟

چون با وجود تمام اختلافات، گسل‌ها و بن‌بست جاری بین آژانس و غرب با ایران، طرف مقابل سعی دارد در این مقطع حساس و شکننده فقط با صدور قطع‌نامه، فرصت و بازه زمانی را به عنوان همکاری بیشتر تهران با آژانس تعریف کند.

که چه بشود؟

این بازه صرفا برای مدیریت بحران برای خود غرب است، با این توجیه که قطع‌نامه جدید با در اختیار قراردادن آخرین فرصت همکاری باعث شود که ایران به سمت تعامل بیشتر ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و همچنین تعدیل و عقب‌نشینی تهران از خواسته‌هایش شود. اما ایران بارها تاکید و تصریح کرده از خطوط قرمز هسته‌ای خود کوتاه نمی‌آید. ضمنا با توجه به روند مذاکرات هسته‌ای بین ایران و آمریکا از قبل انتظار می‌رفت که طرف مقابل بخواهد از اهرم شورای حکام و آژانس هم برای فشار بیشتر به تهران استفاده کند. اما به باور من این فشار به شکل مدیریت‌شده خواهد بود، بنابراین اگر موضوع فعال‌شدن مکانیسم ماشه یا ارجاع پرونده به شورای امنیت در نشست فصلی مطرح شود، دیگر ادامه مذاکرات برای تهران موضوعیت نخواهد داشت و به همین دلیل فعلا گزینه مهم و قطعی برای غربی‌ها، صدور قطع‌نامه جدید خواهد بود. و چون آمریکا و شخص دونالد ترامپ در این مقطع، کماکان به ادامه مذاکرات با ایران برای حصول توافق نیاز دارد، سعی نخواهد کرد وضعیت به سمتی پیش برود که مذاکرات رسما به شکست برسد، درعین‌حال طرف غربی همه فشارها را به تهران وارد می‌کند تا توافق مد نظر دونالد ترامپ به ایران تحمیل شود.

عنوان شده که قرار است دور ششم مذاکرات هم برگزار شود که مطمئنا...

اتفاقا مسئله همین‌جاست که چون اکنون تهران به دنبال پاسخ به بسته پیشنهادی آمریکاست و بعد از آن خواهد بود که زمان و مکان دور ششم مذاکرات مشخص خواهد شد، بنابراین آژانس، تروئیکای اروپایی و همچنین آمریکایی‌ها در این مقطع دست به اقدام انتحاری و واکنش حداکثری مانند ارجاع پرونده به شورای امنیت یا فعال‌سازی مکانیسم ماشه و بازگشت شش قطع‌نامه نمی‌زنند. ضمن اینکه ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت به یک قطع‌نامه دیگر هم نیاز دارد که تاکنون خبری از قطع‌نامه دوم نیست و فعلا پیش‌نویس قطع‌نامه اول بین اعضای شورای حکام توزیع شده است.

اتفاقا این سؤال بیشتر به ذهن متبادر می‌شود که تهران پیش از نشست فصلی شورای حکام، پاسخ بسته پیشنهادی واشنگتن را خواهد داد یا آن را به بعد از نشست فصلی شورای حکام موکول خواهد کرد؟

ما در فاصله ۲۴ ساعت تا برگزاری نشست شورای حکام قرار داریم و تا این لحظه که من و شما در روزنامه شرق گفت‌وگو می‌کنیم، خبری دال بر ارجاع یا ارسال پاسخ رسمی ایران به بسته پیشنهادی ایالات متحده آمریکا منتشر نشده است. بنابراین به نظر من در این فرصت ۲۴ساعته بسیار بعید است که ایران بخواهد پیش از نشست فصلی شورای حکام و صدور قطع‌نامه، این بسته پیشنهادی آمریکا را پاسخ دهد و همه چیز بعد از نشست فصلی مشخص خواهد شد.

زمان ملاک قطعی شماست؟ در پرونده هسته‌ای ایران به ساعت همه چیز تغییر نکرده است؟

بله، زمان هم یک ملاک و پارامتر تحلیلی است. واقعا بعید است در این ۲۴ ساعت اتفاق خاصی بیفتد. البته من احتمال صددرصدی نمی‌دهم، اما با توجه به روند تحولات، تقریبا شانس بسیار کمی وجود دارد که ایران پیش از نشست فصلی شورای حکام به بسته پیشنهادی آمریکا پاسخ دهد. به نظر من در این مقطع هوشمندی تهران اینجاست که باید متناسب با اقدام آمریکا، تروئیکای اروپایی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش برود. پس باید منتظر ماند که قطع‌نامه نشست فصلی با چه لحنی، با چه شدتی و با چه مواضعی، چه درخواست‌ها و انتظاراتی از تهران دارد و بعد از آن با روشن‌ترشدن فضا خواهد بود که ایران، بسته پیشنهادی آمریکا را پاسخ خواهد داد. ضمن آنکه دکتر عراقچی هم به‌تازگی عنوان کرده که ایران عجله‌ای برای پاسخ‌دادن به این بسته پیشنهادی ندارد. باید همه چیز در نهایت دقت و با بررسی و سنجش همه جوانب و ابعاد موضوع، تنظیم و تعریف شود.

به رفتار تروئیکای اروپایی در تشدید سیاست‌های ضدایرانی هم ورود کنیم. به باور شما چرا آلمان، فرانسه و انگلستان در این مقطع نقش پلیس بد را بازی می‌کنند؟

من اتفاقا جزء آن دسته از ناظرانی هستم که به‌هیچ‌عنوان سناریوی پلیس خوب و پلیس بد و هماهنگی با آمریکا از سوی آلمان، فرانسه و انگلستان و در کل، اتحادیه اروپا را قبول ندارم... .

جالب شد؛ یعنی شما معتقد به استقلال عمل پاریس، برلین و لندن هستید؟

بله و اتفاقا در این برهه با توجه به گفته‌های دکتر عراقچی که کاملا درست است، اکنون اروپایی‌ها سعی دارند به هر نحوی که شده، خود را وارد معادلات هسته‌ای و مذاکرات با تهران کنند. به هر حال ما شاهد پنج دور مذاکره بین ایران و آمریکا بودیم و در این مدت هم، اروپایی‌ها که در طول سال‌ها و دهه‌های گذشته جزء بازیگران اصلی این مذاکرات بوده‌اند، اکنون کنار گذاشته شدند و قطعا آنها سعی دارند فضایی را ترسیم کنند که خود را دوباره به مذاکرات وارد کنند و دراین‌بین مسئله فعال‌کردن مکانیسم ماشه و تشدید سیاست ضدایرانی از طریق شورای حکام و آژانس می‌تواند به آنها یک اهرم فشار بدهد تا خود را به مذاکرات تحمیل کنند. ضمن آنکه فراموش نکنیم که معادلات دو سوی آتلانتیک یعنی اروپا و آمریکا بعد از روی‌کارآمدن دونالد ترامپ دوباره به یک نقطه بحرانی رسیده است. مسئله جنگ اوکراین، موضوع ناتو، جنگ تعرفه‌ها و مسائل تجاری و بسیاری از موضوعات دیگر به یک شکاف میان اروپا و آمریکا دامن زده است و قطعا اروپا سعی خواهد کرد خود را وارد معادلات کند.

شما معتقدید این‌دست اقدامات ضدایرانی برای فشار هماهنگ‌شده بیشتر به تهران از سوی کل غرب است. این می‌تواند تناقض در تحلیل باشد؛ غیر از این است؟

تناقضی در کار نیست و این گفته من منافاتی با تحلیلم ندارد.

چطور؟

ببینید، اروپایی‌ها هم سعی می‌کنند همان توافق مد نظر ترامپ را پیش ببرند و تلاش دارند با زیاده‌خواهی‌های خود، موضوع غنی‌سازی صفر و حتی مباحث منطقه‌ای و موشکی را پیش بکشند؛ پس اینجا هدف مشترکی بین اروپا و آمریکا در قبال ایران مطرح است. اما هدف مشترک، لزوما به معنای مسیر مشترک نیست. اینجاست که اروپا سعی دارد در راستای مسیر و منافع خود هم که شده، به هر طریقی وارد مذاکرات با ایران شود.

حالا که شما معتقد به استقلال عمل اروپا از آمریکا هستید، آیا دلیل دیگرش به مناسبات تهران - مسکو در جنگ اوکراین بازنمی‌گردد و پای انتقام‌گیری از تهران مطرح نیست؟

خیر، به نظر من مسئله ایران و اوکراین عملا موضوع جداگانه‌ای است.

حتی تأثیر حداقلی هم ندارد؟

نمی‌گویم این موضوع بی‌تأثیر بوده، اما در این مقطع باید پارامتر دیگری را هم مد نظر قرار داد که به نظرم مهم‌ترین پارامتر در تشدید سیاست‌های ضدایرانی تروئیکای اروپایی بوده است.

آن پارامتر چیست؟

آن پارامتر یک بازیگر است.

کدام بازیگر؟

رژیم صهیونیستی. واقعیت امر این است که اکنون صهیونیست‌ها و شخص بنیامین نتانیاهو، هم از دونالد ترامپ و سیاست‌های آمریکا در قبال مذاکرات هسته‌ای ایران ناامید شده‌اند و هم آنکه این رژیم شاهد پارادایم جدیدی در کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای حمایت جدی از مذاکرات و حصول توافق بین تهران و واشنگتن است. به همین دلیل رژیم صهیونیستی که از آمریکا و کشورهای عربی ناامید شده، عملا دست به دامان اروپایی‌ها شده و این هم از عجایب روزگار است که تا قبل از این، اروپا سعی می‌کرد مواضع آمریکا و کشورهای عربی را در مباحث و موضوعات مربوط به ایران تعدیل و کنترل کنند، اکنون فضا کاملا برعکس شده و ایالات متحده و کشورهای عربی در یک جبهه به دنبال تداوم مذاکرات با ایران هستند و اروپا و رژیم صهیونیستی به دنبال تشدید سیاست‌های ضدایرانی هستند.

طیفی از ناظران و تحلیلگران شباهت معناداری بین تحولات سال ۲۰۰۵ با سال ۲۰۲۵ می‌بینند؛ شما هم قائل به چنین شباهتی هستید؟

خیر، من اتفاقا معتقدم نباید تحولات جاری در سال ۲۰۲۵ را با معادلات سال ۲۰۰۵ مقایسه کرد.

به چه دلیل؟

واضح است؛ ایرانِ سال ۲۰۲۵ متفاوت از ایرانِ سال ۲۰۰۵ است. ابعاد برنامه هسته‌ای ایران به قدری گسترده است که یک ظرفیت بالقوه و حتی بالفعل را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد که دیگر سناریوی سال ۲۰۰۵ تکرار نشود. اتفاقا اگر به گزارش جامع آژانس نگاه کنیم، شاید از یک منظر برخی از بندها و مفاد آن برای تهران نگران‌کننده باشد، اما هم‌زمان به نظر من می‌تواند یک فرصت برای چانه‌زنی در اختیار ما قرار دهد. مثلا وقتی گزارش جامع اذعان دارد که ایران حدود ۴۰۸ کیلو اورانیوم غنی‌شده ۶۰ درصد ذخیره کرده است، قطعا یک ظرفیت و بستر برای چانه‌زنی در برابر اروپا، آژانس و آمریکا خواهد بود. پس نمی‌توانیم خودمان را با سال ۲۰۰۵ مقایسه کنیم. برنامه هسته‌ای ایران به قدری پیشرفت کرده است که نباید به معادلات دو دهه پیش رجوع کرد.

اما واقعیت‌های جاری چیز دیگری را می‌گویند که در نهایت احترام، گفته‌های شما را نقض می‌کنند.

اتفاقا این نکته شما هم مؤید تحلیل من است. من نمی‌گویم غرب و آژانس به سمت فعال‌کردن مکانیسم ماشه نمی‌روند یا معذوریت و محدودیتی برای ارجاع پرونده به شورای امنیت دارند؛ هیچ‌کدام اینها نیست. اما ببینید، تجربه سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۰۶، تجربه‌ای تلخ برای همه طرف‌ها بود که باید درس عبرت و هشداری باشد که از تکرار آن جلوگیری کرد. نتیجه آن اتفاقا چه بود؟ ما آن زمان در چه نقطه‌ای قرار داشتیم و اکنون در چه نقطه‌ای قرار داریم! پس اگر اروپا، آمریکا و آژانس دوباره بخواهند همان رفتار غلط را تکرار کنند، قطعا ایران در همین نقطه متوقف نخواهد شد و به جایی خواهد رسید که شاید غرب حاضر باشد در همین نقطه فعلی توافق کند. ما نباید ظرفیت‌های خودمان را نادیده بگیریم.

این گفته شما به معنای آن است که ما وارد یک دور باطل شده‌ایم؟

من امیدوارم وارد این دور باطل نشویم؛ چون به هر حال اروپا و آمریکا همان زمان هم با ارجاع پرونده به شورای امنیت نتوانستند مانع از توقف برنامه هسته‌ای شوند.

برای ما هم کم‌هزینه نبود...

بله، این برنامه برای ما پرهزینه بود، اما ۲۰ سال پیش کجا بودیم و اکنون کجا هستیم؟ ما واقعا نمی‌توانیم اجازه دهیم معادلات آن‌طور که غرب و آژانس می‌خواهد پیش برود. ضمنا واردشدن به چرخه دور باطل فقط محدود به ایران نیست، بلکه آنها هم وارد این معادلات پیچیده خواهند شد. بنابراین فعال‌کردن مکانیسم ماشه یا ارجاع پرونده به شورای امنیت هیچ کمکی به هیچ طرفی نخواهد کرد و صرفا به پیچیده‌ترشدن شرایط منجر خواهد شد و چه‌بسا مسئله به یک نقطه غیرقابل کنترل، غیرقابل مدیریت و بازگشت‌ناپذیر برسد.

اشاره داشتید که اگر مکانیسم ماشه فعال شود یا پرونده به شورای امنیت برود، مذاکرات دیگر موضوعیت ندارد؛ حالا می‌خواهم به شکل خاص از شما بپرسم در بدترین حالت، واقعا درِ مذاکرات برای همیشه بسته خواهد شد؟

خیر، اینکه می‌گویم مذاکرات موضوعیت ندارد، به معنای بسته‌شدن در مذاکرات نیست؛ چون جمهوری اسلامی ایران همواره و در هر شرایطی ثابت کرده اهل مذاکره است و هیچ نگرانی و ترسی از گفت‌وگو با هیچ طرفی ندارد. اما مذاکره بر مبنای عدالت با رعایت حقوق ایران و با حفظ خطوط قرمز و از موضع برابر باشد. ضمنا فراموش نکنیم من در بخشی از گفت‌وگو با شما عنوان کردم ما اکنون پیشرفت‌های چشمگیر و بی‌سابقه‌ای در برنامه هسته‌ای داریم که ظرفیت بسیار بالایی برای مذاکرات به ما می‌دهد. پس حتی اگر ما با یک سناریوی بد مواجه شدیم، باز هم می‌توان امیدی به مذاکرات داشت؛ چون تک‌تک این پیشرفت‌ها می‌توانند یک اهرم چانه‌زنی به تهران بدهد و من اتفاقا به دکتر عراقچی پیشنهاد می‌کنم که تأخیر یا توقف در مذاکرات جایز نیست و ضمن رعایت همه جوانب و ابعاد موضوع و بدون هیچ‌گونه شتاب‌زدگی، باید مذاکرات ادامه پیدا کند؛ چون ما ظرفیت، اهرم و برگ برنده هسته‌ای برای مذاکره کم نداریم.

برای سؤال آخر، اگر بعد از نشست فصلی و ارسال پاسخ تهران به بسته پیشنهادی آمریکا، زمان و مکان دور ششم مشخص شود و گفت‌وگوها ادامه پیدا کند، واشنگتن می‌تواند تروئیکای اروپایی را برای خودداری از تداوم و تشدید سیاست‌های ضدایرانی کنترل کند؟

اینکه می‌تواند یا نمی‌تواند مبحث دیگری است، اما ایران باید این موضوع را به‌صراحت به عنوان یک پیش‌شرط به طرف آمریکایی بگوید. چون واقعا قرار نیست و جایز نیست ایران در چند جبهه، مذاکره هسته‌ای داشته باشد.